

راهنمای کامل

برای

به راه آوردن آدم بزرگ‌ها

برای اطلاعات بیشتر، لطفاً به شماره ۰۲۱-۲۸۸۰۰۰۰۰ یا به آدرس تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، طبقه ۱۰، دفتر انتشارات نگاه مراجعه کنید.

جیم و دانکن الدریدج

تصویرگر: دیوید ماستین

ترجمه

پژمان و سارا طهرانیان

کتابهای کیمیا

این کتاب ترجمه‌ای است از
The Complete How To Handle Grown-Ups
Jim and Susan Borjig
Illustrated by David Moway
First Edition 1991
چگونه با بزرگ‌سالان برخورد کنیم

چرا این کتاب ضروری است ۱

۱. چگونه بزرگترها را به راه بیاوریم ۳

دلایلی برای طرف نشستن / شستشو نکردن ۵

دلایلی برای دیر رسیدن به مدرسه ۷

غذاهایی برای شکستن ظرف و ظروف ۱۱

چگونه پول توجیبی مان را بیشتر کنیم ۱۳

چگونه پدر و مادر را راضی کنیم که چیزی را برایمان بخرند ۱۶

دلایلی برای نخوردن بعضی غذاها ۱۸

چگونه غذای بیشتری صاحب شویم ۲۱

دلایلی برای تحویل ندادن تکالیف مدرسه ۲۳

دلایلی برای تلویزیون تماشا کردن ۲۵

دلایلی برای خرید نرفتن ۲۷

دلایلی برای پاره شدن / خیس شدن / خراب شدن لباسها ۲۹

چگونه از زیر کارهای خانه شانه خالی کنیم ۳۱

دلایلی برای نخریدن کارت / کادوی تولد ۳۳

دلایلی برای مدرسه نرفتن ۳۵

دلایلی برای ندادن جای خود به کسی در اتوبوس ۳۷

دلایلی برای تا دیروقت بیدار ماندن ۳۸

دلایلی برای نگه داشتن حیوان خانگی ۴۰

دلایلی برای شکستن / خراب کردن / پاره کردن لوازم خانه ۴۲

چگونه آدم‌بزرگ‌ها را مجبور کنیم که ما را به شهر بازی / سینما / رستوران ببرند ۴۴

چگونه از رفتن به جایی شانه خالی کنیم ۴۵

چگونه از دست‌انیزشکی رفتن شانه خالی کنیم ۴۶

چگونه پدر و مادر را راضی کنیم که خانه را عوض کنند ۴۸

دلایلی برای اینکه بازبهای کامپیوتری برای بچه‌ها خوب است ۵۰

چگونه پدر و مادر را راضی کنیم تا برای تعطیلات ما را به سفر خارج ببرند ۵۱

چگونه از سلمانی رفتن شانه خالی کنیم ۵۳

دلایلی برای رفتن به مهمانی ۵۴

چگونه پدر و مادر را راضی کنیم که اجازه بدهند خودمان برای خودمان لباس بخریم .. ۵۵

چگونه برای خرید لباس پول بیشتری بگیریم ۵۷

چه کلکی سوار کنیم تا از بزرگترها پول بگیریم ۵۸

چگونه پدر و مادر را مجبور کنیم که در حین یک مسافرت طولانی بین راه نگه دارند .. ۶۰

در عمل ۶۱

« چگونه بزرگترها را به راه بیاوریم »
یا کمال افتخار تقدیم می‌کند: دفترچه خاطرات X ۶۳

۲. آدم‌بزرگ‌ها چه می‌گویند و منظور واقعی‌شان چیست ۸۱

چرا به این کتاب احتیاج دارید؟ ۸۳

در خانه ۸۷

بیرون از خانه ۱۰۱

گزارشهای تحصیلی مدرسه ۱۱۱

عطشها ۱۲۳

چطور حرفهای دوبهلوی آدم‌بزرگ‌ها را عمداً اشتباه برداشت کنیم ۱۳۱

« آدم‌بزرگ‌ها چه می‌گویند و منظور واقعی‌شان چیست »
یا کمال افتخار تقدیم می‌کند: دفترچه خاطرات X ۱۳۷

فهرست

چرا این کتاب ضروری است ۱

۱. چگونه بزرگترها را به راه بیاوریم ۳

دلایلی برای طرف نشستن / شستشو نکردن ۵

دلایلی برای دیر رسیدن به مدرسه ۷

غذاهایی برای شکستن ظرف و ظروف ۱۱

چگونه پول توجیبی مان را بیشتر کنیم ۱۳

چگونه پدر و مادر را راضی کنیم که چیزی را برایمان بخرند ۱۶

دلایلی برای نخوردن بعضی غذاها ۱۸

چگونه غذای بیشتری صاحب شویم ۲۱

دلایلی برای تحویل ندادن تکالیف مدرسه ۲۳

دلایلی برای تلویزیون تماشا کردن ۲۵

دلایلی برای خرید نرفتن ۲۷

دلایلی برای پاره شدن / خیس شدن / خراب شدن لباسها ۲۹

چگونه از زیر کارهای خانه شانه خالی کنیم ۳۱

دلایلی برای نخریدن کارت / کادوی تولد ۳۳

دلایلی برای مدرسه نرفتن ۳۵

دلایلی برای ندادن جای خود به کسی در اتوبوس ۳۷

دلایلی برای تا دیروقت بیدار ماندن ۳۸

دلایلی برای نگه داشتن حیوان خانگی ۴۰

این کتاب به شما یاد می‌دهد که چطور آنها را به زانو درآورید.

۳. روشهای دیگری برای به راه آوردن آدم‌بزرگ‌ها ۱۶۱
- مقدمه ۱۶۳
- چه کار کنید که قوم و خویش‌ها و دوستان پدر و مادران دیگر شما را به خانه‌شان دعوت نکنند. ۱۶۵
- چه کار کنید که از شر بازدید از موزه‌ها، نمایشگاه‌ها و گالریهای هنری خلاص شوید ... ۱۷۵
- چه کار کنید که دیگر شما را برای ملاقات مریض به بیمارستان نبرند ۱۸۳
- چه کار کنید که دیگر شما را به مراسم عروسی و غسل تعمید دعوت نکنند ۱۹۰
- بهترین راهها برای درآوردن لج آدم‌بزرگ‌ها از راه لباس پوشیدن ۱۹۸
- چه کار کنید که دیگر شما را هیچ‌جا نبرند ۲۰۶
- چه کار کنید که از این به بعد سفرهای خانوادگی کوتاه‌تر و دلپذیرتری داشته باشید ... ۲۰۹
- چه کار کنید که دیگر شما را برای پیاده‌روی بیرون نبرند ۲۱۶

دفترچهٔ خاطرات X با کمال افتخار تقدیم می‌کند:

- روشهای دیگری برای به راه آوردن آدم‌بزرگ‌ها ۲۲۳

کتابخانهٔ ملی و مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

چرا این کتاب ضروری است

راشش اینکه آدم‌بزرگ‌ها همیشه خدا راه خودشان را رفته‌اند. بچه‌ها برای هرکاری باید از آدم‌بزرگ‌ها اجازه بگیرند. چرا؟ چون آدم‌بزرگ‌ها رئیس‌اند. اما چرا آنها باید رئیس باشند؟ چون باهوش‌ترند؟ نه، بیشتر آدم‌بزرگ‌ها عقل ملخ هم توی کله‌شان نیست. جواب این است که آدم‌بزرگ‌ها:

الف) بزرگ‌ترند.

ب) پولها پیش آنهاست.

مشکل اینجاست که جایی که ما در آن زندگی می‌کنیم مال آنهاست و آنها هستند که باید تعیین کنند چه بپوشیم، چه بخوریم و کجاها برویم. و چون بزرگ‌ترند و پولها هم پیش آنهاست، فکر می‌کنند که می‌توانند دوستهای ما را هم انتخاب کنند، تصمیم بگیرند که سرو و ضعمان چطور باشد، کی بخوابیم، و حتی چطور نفس بکشیم («با دهن نفس نکش. برات ی‌ده.»)

این کتاب به شما یاد می‌دهد که چطور آنها را به زانو درآورید.

دلایلی برای ظرف نشستن / شستشو نکردن

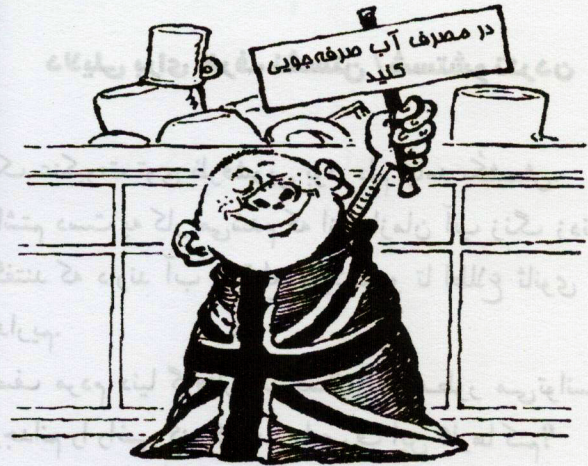
یک عنکبوت توی ظرفشویی بود، دلم نیامد بگشمش.
داشتم دست به کار می‌شدم که از سازمان آب زنگ زدند و گفتند که دارند آب را قطع می‌کنند و تا اطلاع ثانوی آب نداریم.

نصف مردم دنیا گرفتار خشکسالی‌اند. چطور می‌توانستم وجدانم را راضی کنم که آب را صرف این کارها کنم؟
تا دستم به شیر خورد، برق من را گرفت. فکر کردم بهتر است کمی صبر کنم.

آب یک رنگ عجیبی داشت که نگوی!
امروز معلممان گفت که توی صابونها، روغن نهنگ می‌ریزند. من هم چون تصمیم گرفته‌ام گیاهخوار شوم، دیگر نمی‌توانم دست به صابون بزنم.

پوستم به فلوراید آب حساس است.
فکر نکنم استفاده از این آب بازیافتی بهداشتی باشد. معلممان گفته قبل از اینکه آب به ما برسد پنج نفر از آن خورده‌اند.

۷ ترسیدم ظرفها را که می‌شویم چیزی از دستم بیفتند بشکند.
۷ با این اوضاع کمبود آب، فکر کردم میهن پرستی حکم می‌کند
که در مصرف آن صرفه جویی کنم.



۷ آب اول خیلی داغ بود. من هم سردش کردم. اما دیگر آن قدر
سرد شده بود که چیزی را تمیز نمی‌کرد. میهن پرستی حکم می‌کند
۷ مایع ظرفشویی مان تمام شده.
۷ دستم بریده. ممکن است صابون / مایع ظرفشویی برود توی
زخمم.

دلایلی برای دیر رسیدن به مدرسه

۷ اتوبوس پنجر شد و مجبور شدیم تا تعمیرگاه هلش بدهیم.
۷ یکنالهایی از قمرهای مصنوعی کار ساعت دیجیتالم را مختل
کردند. این شد که ساعت دیرتر زنگ زد.
۷ ایستادم به یک پیرزن کمک کنم تا از خیابان رد شود. بعدش
ترافیک آن قدر سنگین شد که نتوانستم برگردم آن طرف
خیابان.
۷ زودتر از موقع رسیدم، اما کسی نبود. فکر کردم مدرسه تعطیل
است. این بود که برگشتم خانه.
۷ اتوبوس اشتباهی سوار شدم.
۷ داشتم تکلیف زیست‌شناسی‌ام را انجام می‌دادم. می‌خواستم
بینم می‌توانم به طور خودکار ساعت هفت و نیم از خواب
بیدار شوم - که نشدم.
۷ توی اتوبوس، فقط برای یک نفر دیگر جا بود. من هم، با اینکه
نفر اول صف بودم، جایم را به پیرزن توی صف دادم.
۷ داشتم از خانه درمی‌آمدم که گربه / سگ / لاک پشت / مرغ عشقم